

زیر پوسته آن دروغ بزرگ...

نفری آن در زیر آتش و خاکستر بمب اتم مدفون شدند و شهر تبدیل به ویرانه‌ای شد. مجموعاً ۱۴۰ هزار نفر از مردم بی دفاع در همان روز و طی چند هفته بعد کشته شدند.

برای بازماندگان و مجروحین نه آب بود و نه غذا، درختها و دیگر رستنی‌ها همه سوخته بودند. بازماندگان سیه روز فاجعه که با دستهای ناول زده و مجروح برای رفع گرسنگی و سید جوع زمین سوخته را می‌کاریدند از دل خاک جز سیب‌زمینی له شده و داغ چیز دیگری نمی‌یافتند. فریاد رسی نبود و صدای ضجه و آه و ناله سوختگان به گوش کسی نمی‌رسید، به جز گوش ترومن رئیس جمهور آمریکا که در میان خنده و شادی و پایکوبی سربازان و ملوانان نیروی دریایی آمریکا در عرصه کشتی اگوستا (Augusta) در اقیانوس اطلس چنین گفت:

«این بمب اتم است، مظهر نیروی کائنات، نیروی که خورشید از آن کسب قدرت می‌کند و اکنون علیه کسانی بکار برده شده که حامل و عامل جنگ به‌خاور دور بودند» این پیام فوراً از کاخ سفید آمریکا به همه جهانیان اعلام شد و موجودیت بمب اتم بگوش مردم دنیا رسید.

انفجار دو بمب اتمی در ژاپن توسط آمریکا از مدتها قبل برنامه‌ریزی شده بود، لذا بدون دادن فرصت به سران حکومت ژاپن در پذیرفتن اتهام حجت و اولتیماتوم کنفرانس پوتسدام (Potsdam) بمب دیگری دو بار قسوی‌تر از بمب منفجر شده در

پس از آنکه دولت آمریکا اعلام کرد دور جدید آزمایشهای هسته‌ای خود را از روز ۱۲ تیر سال جاری در صحرای نوادا آغاز می‌کند مردم شهرهای هیروشیما و ناگازاکی که بازماندگان نخستین فاجعه اتمی هستند دست به تظاهرات گسترده‌ای زدند. خصوصاً که از سرگیری این آزمایش نزدیک به سالروز بمباران اتمی هیروشیما (۱۵ مرداد - ۱۶ اوت) بود. همزمان نویسنده مقاله زیر که استاد بالینی بیماریهای کودکان در دانشگاه «جورج تاون» آمریکاست و نوشته خود را برای چاپ در «گزارش» فرستاده، با نتیجه‌گیری ساده‌ای که در انتهای مطلب کرده نشان داده ادعاهای انسان دوستی و نیک‌خواهی رهبران کشورهای قدرتمند تا چه حد بی پایه و خالی از واقعیت است.

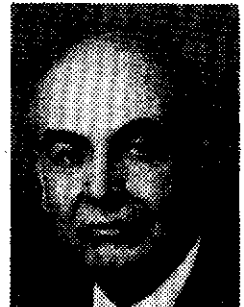
نویسنده با ترسیم ابعاد فاجعه بار بمباران اتمی شهرهای هیروشیما و ناگازاکی، نشان می‌دهد مسابقه تسلیحاتی پرهزینه‌ای که بعد از جنگ جهانی دوم آغاز شد، و هم اکنون نیز علیرغم پایان یافتن جنگ سرد ادامه دارد تا چه حد برای بشریت مصیبت‌بار و فاجعه‌آفرین است. نگاه یک پزشک ایرانی مقیم آمریکا به مقوله مسابقه تسلیحاتی و روند ساخت و تکامل سلاحهای کشتار جمعی، بی تردید خالی از لطف نیست.

هستیم». از به این مأموریت افتخار می‌کرد و هواپیمای بمب افکن خود را بیادگار و خاطره نام مادرش اینولاگی (Enola Gay) نامیده بود (۲۰۱-۳)

در صبح روشن و آسمان شفاف و آبی رنگ، ساعت هشت و پانزده دقیقه و سی ثانیه بر فراز شهر هیروشیما بمبی از هواپیما فرود آمد و چهل و سه ثانیه بعد در فضای شهر در ارتفاع ۵۷۰ متر زمین منفجر شد. آتش و دود سراسر شهر هیروشیما را فرا گرفت، حرارت در سطح زمین به ۷۲۰۰ درجه فارنهایت رسید، انسانهای بیگانه‌ای که در مرکز این انفجار و آتش بمب اتمی قرار گرفته بودند سوختند و بخار شدند و در دم جان سپردند. در فاصله‌های دورتر از مرکز

انفجار، بی‌گانه‌ای با بدنهای بی دست و پا و سرهای بی‌بدن، چشمان از حدقه درآمد، تاوهای جلدی و سوختگیهای وحشتناک در کوتاه زمانی جان به جان آفرین تسلیم کردند.

از هر گوشه و کناری آتش مرگ و با آن سیاه می‌بارید، حتی از سطح آب رودخانه‌های هیروشیما شعله‌های آتش بر بی‌خاست. هیروشیما و سکنه ۲۸ هزار



از دکتر محمدرضا معین‌فر

متجاوز از نیم قرن از حدوث بزرگترین فاجعه تاریخ بشر می‌گذرد. پنجاه و دو سال پیش بمب اتمی در هیروشیما، و سه روز بعد از آن دومین بمب از این نوع توسط آمریکا در ناگازاکی منفجر شد و برای همیشه داغ این ننگ و گناه بر پیشانی باصطلاح سردمداران آزادی و طرفداران حقوق بشر نقش بست. ساعت دو و چهل و پنج دقیقه روز ششم ماه اوت ۱۹۴۵ سرهنگ پل تی بتس (Paul W. Tibbets) مأمور بمباران اتمی در ژاپن با هفت هواپیمای جنگی و یازده نفر سرنشین از یک جزیره دور افتاده در اقیانوس کبیر بنام تی‌نیان (Tinian) راهی شهر هیروشیما شدند. سرهنگ نامبرده خلبان هواپیمای حامل بمب اتم بود و دیگر همکاران او از کبل جریان و نوع مأموریت و بمب خبر نداشتند، در مسیر مأموریت تی بتس به همکاران خود گفت «ما حامل بمب جدیدی

پرستیژ

آژانس بین‌المللی مسافرتی و جهانگردی

اصفهان یکی از زیباترین شهرهای جهان است

باور نمی‌کنید؟ به شما ثابت خواهیم کرد هم اکنون تصمیم خود را بگیرید و در یکی از آژانسهای مسافرتی و ایرلاینگردی شهر خود ترتیب مسافرت خود و خانواده محترمان را به اصفهان بدهید، آژانس مسافرتی پرستیژ اصفهان از لحظه ورود در خدمت شما خواهد بود و زیباییهای شهر خود را بیدرغ توسط راهنمایان مجرب اصفهان به شما نشان خواهد داد تا ثابت شود

اصفهان یکی از زیباترین شهرهای دنیاست

اصفهان: خیابان سعادت آباد - (آژادگان) شماره ۷۰
 تلفن: ۶۱۶۱۵۷ - ۶۱۶۱۰۵ - ۰۳۱ - ۶۱۵۶۴۸ - ۰۳۱

اجتماعی

هیروشیما، در ساعت یازده و دو دقیقه صبح ۹ ماه اوت ۱۹۴۵ در ارتفاع ۲۹۵ متری سطح زمین در شهر ناکازاکی منفجر شد. خلبان این هواپیمای بمب افکن سرگرد چارلز سونی سی (Charles W. Sweeney) طبق برنامه قبلی قرار بود بمب اتمی را بر شهر کوکورا (Kokura) فرو افکند، اما به علت هوای ابری و ندیدن هدف بازگشت و در راه برگشت برای فرود اجباری در جزیره

وزیر جنگ آمریکا در دفتر خاطرات خود نوشت: حالا ما در توحش از هیتلر هم جلو زده‌ایم!

دادن وقت کافی به ژاپن در تاریخ ۲ اوت ۱۹۴۵، و در راه برگشت از کنفرانس پتسدام، از کشتی آگوستا (Augusta) در اقیانوس اطلس فرمان بمباران اتمی ژاپن را صادر کرد، غافل از این واقعیت که نمایش قدرت اتمی آمریکا و بمباران شهرهای هیروشیما و ناکازاکی خود عامل آغاز یک جنگ سرد طولانی و پرهزینه خواهد شد. ترومن هیچگاه به گناه خود اعتراف

نکرد و حتی گفت: «سپاس خدای را که این بمب را به ما عطا فرموده به دشمنان ما، امیدواریم که او ما را هدایت فرماید تا این وسیله را در راه او و مقاصد او بکار ببریم» (۱). ترومن بارها این ادعای خود ساخته را تکرار می‌کرد که بمباران اتمی ژاپن یکسال و نیم از ادامه جنگ کاست و از کشته شدن نیم میلیون سرباز آمریکایی که قرار بود در ماه نوامبر ۱۹۴۵ به ژاپن حمله و خاک آن را اشغال کنند جلوگیری کرد. حقایق امر و تجزیه و تحلیل وقایع سیاسی و نظامی و گواهی تاریخ غیر واقع بودن این ادعای ترومن را تأیید می‌کند، زیرا همانطور که ذکر شد ژاپن از سه ماه قبل از حمله اتمی آمریکا آمادگی خود را برای اتمام

بین‌الملل دوم بدانند. تکمیل و موفقیت طرح منهایان و کبیر و غرور صاحبان بمب اتم، حکومت آمریکا و کاخ سفید و شخص ترومن را در چنان خودکامگی و غروری غرق کرده بود که حتی حاضر نشدند در مورد نشانه‌های تسلیم حکومت ژاپن کوچکترین حسن نیتی در ماههای ژوئن و ژوئیه ۱۹۴۵ نشان دهند. و این در حالی بود که آمریکا عملاً با بمبارانهای مداوم و فروریختن بی‌امان بمبهای آتش‌زای ناپالم شهرهای بزرگ ژاپن را با خاک یکسان کرده بود. ژنرال کورتیس لومی (Curtis Lemay) فرمانده بمبارانهای ژاپن با کمال بی‌شرمی در این مورد گفته بود: «مضمون جنگ این است که باید مردم را بکشی، آنوقت که باندازه کافی کشته شدند جنگ پایان می‌یابد» (۱). ژنرال لومی با بمب‌های آتش‌زای ناپالم طی دو ماه مارس و آوریل ۱۹۴۵ عملاً شهرهای توکیو، اوزاکا (Osaka)، ناگویا (Nagoya)، کوبه (Kobe)، کاساواساکی (Kawasaki) و یوکوهاما (Yokohama) را تبدیل به تلی از خاکستر کرده بود. این ژنرال در جای دیگری گفته بود «ما می‌دانستیم که عده زیادی از زنان و کودکان کشته می‌شدند، لکن کار انجام شدنی باید انجام می‌شد» (۱).

بعد از شکست آلمان در جنگ بین‌الملل دوم کنفرانس پتسدام در ماه ژوئیه ۱۹۴۵ در حومه شهر برلین تشکیل شد. ترومن، استالین و اتلی (نخست وزیر انگلستان بعد از شکست چرچیل در انتخابات) از تاریخ ۱۷ ژوئیه تا ۲ اوت جهت بررسی برنامه‌های آتی مربوط به آلمان و تقسیم آن بین چهار کشور فرانسه، آمریکا، انگلستان و روسیه در این کنفرانس تبادل نظر می‌کردند، در اولتیماتوم معروف پتسدام سه دولت آمریکا، انگلستان و چین اعلام کردند که: ژاپن بدون قید و شرط تسلیم شود و گرنه باید انتظار عکس‌العمل شدیدی را داشته باشد. ظاهراً تنها قید و شرطی را که ژاپن خواستار بود بقای امپراتوری ژاپن و مصونیت هیروهیتو بود. آمریکا نه تنها حسن نیتی در مورد مذاکرات صلح نشان نداد، بلکه ترومن بدون

اوکیناوا (Okinawa) بمب را در بالای شهر ناکازاکی فرو انداخت. هفتاد و چهار هزار نفر از جمعیت ۲۴۰ هزار نفری این شهر هم بوضع فجیعی جان سپردند. در همین لحظات شورای عالی جنگ ژاپن برای رسیدگی به اعلان جنگ اتحاد جماهیر شوروی و حمله یک میلیون و ششصد هزار نفر سرباز روسی به منچوری وارد مذاکره شده بود، اما رسیدن خبر حمله اتمی به ناکازاکی آن برنامه را تحت‌الشعاع قرار داد. از آنجا که ۶ نفر اعضای شورا سه نفر موافق تسلیم و خاتمه جنگ، و سه نفر دیگر موافق ادامه جنگ بودند از اخذ تصمیم نهایی برای پاسخ به اولتیماتوم پتسدام عاجز ماندند، بالاخره با پیروی از دستور امپراتور هیروهیتو (Hiro Hito) ژاپن تسلیم شد، فقط با یک شرط که امپراتوری ژاپن همچنان برقرار و شخص امپراتور از هرگونه محاکمه به عنوان جنایتکار جنگی مصون باشد.

ملت ژاپن برای اول بار صدای اسرارآمیز امپراتور خود را از «ماوراء ابرها» شنید، صدایی که شمرده و آهسته گفت «ژاپن در جنگ شکست خورده و نمی‌تواند در برابر بمب اتمی مقاومت کند و جان مردم بیگناه را بیش از این به آتش بسپارد» (۲-۳). آیا برای تسلیم ژاپن در جنگ کاربرد بمب اتمی ضروری بود؟

امپراتور ژاپن در ۲۲ ماه ژوئن ۱۹۴۵ پیشنهاد صلح کرده و اتحاد جماهیر شوروی را برای مذاکرات صلح رابط و واسط قرار داده بود. استالین توسط هاری هاپکینز (Harry Hopkins) فرستاده مخصوص ترومن مذاکرات صلح و خاتمه جنگ با ژاپن را توصیه کرده بود. لکن سردمداران نظامی آمریکا و در رأس آنها ژنرال گروز (General Leslie Groves) رئیس برنامه منهایان (برنامه ساخت بمب اتمی به این عنوان مسمی شده بود)، وزیر امور خارجه ترومن، جیمس بایرنز (James F. Baynes) و وزیر جنگ او هنسنتری استمسان (Henry L. Stimson) می‌خواستند با انفجار بمب اتمی در ژاپن زهر چشمی از استالین بگیرند و خود را برنده بلامناع جنگ



تصویر واقعی... این عکس ساعت ۸ و ۱۵ دقیقه و ۳۰ ثانیه روز ششم اوت از درون هواپیمای موسوم به «ایتولاگی» گرفته شده است.

جنگ و شروع مذاکرات صلح اعلام کرده بود.

معاونتی که رئیس می‌شود!

در اوائل ماه ژوئیه ۱۹۴۵ حتی وزیر جنگ آمریکا که ابتدا از هواداران سرسخت کاربرد بمب اتم بود تغییر عقیده داده و با توجه به توصیه‌های هربرت هوور (Herbert Hoover) رئیس جمهور اسبق آمریکا، و همراه با او می‌کوشید که ترومن را قانع سازد

تا در مورد شرایط تسلیم بدون قید و شرط ژاپن تسهیلات بیشتری قابل شود و از استعمال بمب اتم خودداری کند. اما ترومن که تحت تأثیر افکار وزیر امور خارجه خود بود به توصیه‌های آنها واقعی نمی‌گذاشت.

ژاپنی‌ها و عده‌ای از صاحب‌نظران سیاسی و اجتماعی نیز بر این عقیده‌اند که سردمداران هوادار کاربرد بمب اتم در ژاپن، تابع احساسات شدید



مخالفان آزمایشهای هسته‌ای تابوتی نمادین را که بر آن نشانه‌های مواد ادا یواکتیویته نقش بسته حمل می‌کنند

راسیستی و نژادپرستی بوده‌اند و برای اثبات نظریه خود این سوال طرح می‌کنند که چرا آمریکا همین بمب اتم را در آلمان و برای پایان سریع جنگ و انتقام‌گیری از هیتلر بکار نبرد؟

اصولاً در نتیجه بمبارانهای پیاپی آمریکا عده غیرنظامیان بی‌گناهی که در ژاپن کشته شدند بیش از پنج برابر مجموع کشته شدگان بمبارانهای متفقین طی سه سال آخر جنگ در اروپا بود. این وحشی‌گری و قتل عام انسانها حتی دل سنگ وزیر جنگ آمریکا استیمن (Stimson) را بدر آورده بود، بطوری که در ماه مه ۱۹۴۵ در دفترچه خاطرات روزانه خود نوشت: «حالا آمریکا در توحش و آدم‌کشی پای خود را از هیتلر هم فراتر گذاشته» (۱).

زمانی که خبر بمباران و آتش سوزی شهر هیروشیما را به ترومن دادند چنین گفت «این بزرگترین واقعه تاریخ است، هیچگاه پیامی از این شادتر نداشته‌است» (۱). لکن همان تاریخ ثابت کرد که این بزرگترین فاجعه تاریخ بوده است. ترومن ده روز قبل از بمباران اتمی هیروشیما در خاطرات روزانه خود چنین نوشته بود «بمب اتمی در ژاپن باید بکار برده شود، زیرا ژاپنی‌ها مردمی وحشی، سنگ‌دل، بی‌رحم، قشری و متعصب هستند» (۱).

ترومن فقط چهار ماه بعد از آغاز ریاست جمهوری خود تسلیم بلاقید و شرط نظامیان و وزیر امور خارجه خود شد و فرمان بمباران اتمی ژاپن را صادر کرد.

اصولاً در دورانی که ترومن معاون روزولت رئیس جمهور آمریکا بود نقش مؤثر و فعالی در تصمیم‌گیریها نداشت. او فردی بسیار کم تجربه و خام بود که حتی قبل از مرگ روزولت از وجود بمب اتم خبر نداشت، لذا بعد از فوت روزولت، وقتی رئیس جمهور شد سراپا گوش بود و تصمیمات خود را، بسالانحص در مورد بمباران اتمی ژاپن برپایه تصمیم‌گیریها و توصیه‌های وزیر امور خارجه، وزیر جنگ، ژنرال گروز و سایر فرماندهان نظامی آمریکا اتخاذ می‌کرد.

در کنفرانس هاید پارک (Hyde Park) که در ماه سپتامبر ۱۹۴۴ تشکیل شد روزولت رئیس جمهور آمریکا و چرچیل نخست وزیر انگلستان به توافق رسیده بودند که: «زمانی که بمب اتم آمریکا آماده شد، ممکن است پس از مطالعات و دقت زیاد مورد استفاده قرار گیرد. روزولت و دکتر وانوار بوش (Vannevar Bush) مشاور علمی او بعد

از مطالعات و مشاوره تصمیم گرفته بودند که کاربرد بمب اتمی مدتها به تعویق افتد و راههای دیگری برای پایان جنگ مورد مطالعه قرار گیرد. لذا تا آوریل ۱۹۴۵ که روزولت در قید حیات و رئیس جمهور آمریکا بود از اقدام به کاربرد بمب اتمی خودداری کرد، با وجود این از دسامبر ۱۹۴۴ که بمب اتمی آماده شد تا آوریل ۱۹۴۵ نمی‌توان با اطمینان گفت که روزولت چه افکاری در سر داشته است.

نکته جالب توجه آنکه ژنرال آپزنه‌اور فرماندهی ارتش آمریکا و مستفقین در منطقه اقیانوس اطلس و ژنرال ماک آرتور در اقیانوس کبیر هر دو با وجود نظامی بودن مخالفت صریح خود را با استعمال بمب اتمی در ژاپن ابراز کرده بودند، زیرا

هر دو اعتقاد داشتند که ژاپن در حال حاضر هم شکست خورده و آماده تسلیم است و تنها خواست ژاپنی‌ها استمرار امپراتوری و بقای هیروشیما است.

آیزنهاور برای اول بار هنگام شرکت در کنفرانس پتسدام از وجود اسلحه اتمی آگاه شد و اظهار داشت که «ژاپن در حال حاضر شکست خورده است و آمریکا با استعمال بمب اتم، این سلاح وحشت‌زا، در افکار عمومی دنیا ایجاد وحشت خواهد کرد و مضافاً موجب شروع یک مسابقه تسلیحاتی اتمی خواهد شد».

ژنرال ماک آرتور نه تنها با بمباران اتمی ژاپن مخالف بود بلکه با توجه به اینکه ژاپن عملاً شکست خورده بود با اولتیماتوم کنفرانس پتسدام مبنی بر تسلیم بدون قید و شرط ژاپن هم مخالفت می‌کرد و معتقد بود که بقای امپراتوری ژاپن شرطی لازم برای سیستم اجتماعی آن کشور بعد از جنگ خواهد بود.

جنگ سرد و مسابقه تسلیحاتی

بعد از آنکه آمریکا دو شهر هیروشیما و ناگازاکی را بوسیله بمب اتمی با خاک یکسان کرد، اتحاد جماهیر شوروی و آمریکا یک مسابقه تسلیحاتی اتمی

مرکز خدمات انفورماتیک تهران

Tehran Informatic Service Center

فروش اقساطی کامپیوتر

با قویترین بانک نرم افزار - نشر CD

هر ملور شما بخواهید بدون پیش قسما

با اقساما ملویل المدت

تماس با ما به نفع شماست

تلفن: ۰۹۱۱۲۱۳۳۹۴۴، ۰۸۷۵۰۰۵۹

تهران، خیابان سهروردی شمالی، خیابان آپادانا،

روبروی خیابان شهید صابونچی (مهناز)، ساختمان

شماره ۱۴۷، واحد ۱۲

اجتماعی

همه جانبه را شروع کردند و با گامهای سریع به سوی نابودی بشر و محیط زیست کره زمین پیش رفتند.

دانشمندان فیزیک اتمی اتحاد جماهیر شوروی (سابق) و آلمان که بوسیله سپاه غالب استالین از آلمان به روسیه کوچ داده شده بودند موفق شدند در ماه اوت ۱۹۴۹ اولین بمب اتمی شوروی را در فضای زمین منفجر کنند.

این واقعه، پیش درآمد مسابقه تسلیحات اتمی بود. ترومن در ماه ژانویه ۱۹۵۰ فرمان ساختن بمب هیدروژنی را

صادر کرد و علی رغم توصیه‌های رابرت اوپنهایمر (Robert Oppenheimer) رئیس کمیسیون مشورتی سازمان انرژی اتمی از نظر و تصمیم خود عدول نکرد.

کابینه ترومن در همان حال که مضرراً در صدد اجرای برنامه بمباران اتمی ژاپن بود، با حيله گری در ۳۱ ماه می ۱۹۴۵ با تشکیل کمیته خاصی مشغول تهیه برنامه و اساسنامه‌ای برای کنترل بین‌المللی انرژی هسته و اسلحه اتمی شد!

چهار دانشمند اتمی برنامه منتهاتان که بیش از همه در شکافت هسته اتم و ساختمان بمب اتم سهم داشتند- رابرت اوپنهایمر، اِنریکو فرمی (Enrico Fermi)، آرتور کمپتون (Arthur H. Compton) و ارنست لاورنس (Ernest C. Lawrence)- نیز در این کمیته عضویت داشتند. آنها متوجه شده بودند که دولت ترومن در راه به آتش کشیدن ژاپن با بمب اتم گام برمی‌دارد. متأسفانه این دانشمندان را عمداً از جریانات سیاسی روز، بخصوص جنگ با ژاپن و تسلیم قریب الوقوع ارتش آن دور نگه داشته بودند و لذا آنها در گردهمایی خود در لس‌آلاموس (Los Alamos) نتوانستند جز تأیید بمباران اتمی شهرهای ژاپن راه حل دیگری برای پایان زودرس جنگ آمریکا و ژاپن ارائه دهند. آنها با اعلام این نظریه که اخذ تصمیمات نظامی را باید بعهدہ نظامیان و دولت گذاشت موافقت ضمنی خود را اعلام کردند و شاید هم چنان ساده و خوش باور بودند که تصور کاربرد بمب اتمی توسط دولتمردان آمریکا به خاطر آنان خطور نمی‌کرد. ساخاروف (دانشمند اتمی شوروی) در خاطرات خود می‌نویسد:

«روز ششم ماه اوت ۱۹۴۵ زمانی که همکاران رابرت اوپنهایمر در لوس‌آلاموس در اطراف آزمایشگاه اودر پیروزی انفجار بمب اتم در هیروشیما مشغول رقص و پایکوبی بودند او در باطاق رابروی خود بسته بود و

بمباران اتمی هیروشیما و ناکازاکی در واقع عامل اصلی جنگ سردی بود که حدود ۴ دهه طول کشید و بشریت را با مصائب فراوانی مواجه کرد.

اوپنهایمر و فرمی هر دو معتقد بودند که اگر آمریکا اقدام به ساخت بمب هیدروژنی نکند روسیه هم متقابلاً اقدامی نخواهد کرد و همین امر موجب برخورد شدید آنها با ادوارد تیلر (Edward Teller) دانشمند اتمی مجارستانی الاصل مهاجر به آمریکا شد. عدم موفقیت اوپنهایمر در پیش برد عقاید خود برای جلوگیری از طرح و ساخت بمب هیدروژنی موجب شد تا ادوارد تیلر سرمدار شود. ساخاروف سازنده بمب هیدروژنی در اتحاد جماهیر شوروی در

خاطرات خودش نوشته:

«سرنوشت من در دهه ۱۹۴۰ کاملاً شبیه سرنوشت

اوپنهایمر شد، در حالی که در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ اعمال من در طرح و تهیه بمب هیدروژنی شبیه به کارهای ادوارد تیلر بود.» (۴)

اکنون این سوال مطرح می‌شود که اگر آمریکا و یا روسیه به تنهایی صاحب بمب هیدروژنی می‌شدند و بلاعارض نبودند، احتمال کاربرد این بمب در

نیز در ملاقاتش با ترومن رئیس جمهور آمریکا گریسته بود.» (۴).

بمب‌های هیدروژنی آمریکا و شوروی

آمریکا همچنان با جدیت در صدد ساخت بمب هیدروژنی بود و علی‌رغم نظر مخالف کمیته مشورتی کمیسیون انرژی که جانشین برنامه منتهاتان (Manhattan Project) شده بود، ترومن در ژانویه

۱۹۵۰ تصمیم نهائی خود را بر پایه نظریه ادوارد تیلر (Edward Teller) دانشمند فیزیک هسته‌ای و سیاستمداران و نظامیان وقت اعلام و دستور تحقیق و تهیه بمب هیدروژنی را صادر کرد.

هانس بت (Hans Bethe) از همکاران اوپنهایمر در لوس‌آلاموس و دانشمند اتمی آلمانی مهاجر به آمریکا و برنده جایزه نوبل در فیزیک مخالفت شدید خود را با این برنامه اعلام کرد و گفت «هیچ کشوری بهراندازه که خود را محق بداند حق انفجار چنین بمبی را نخواهد داشت، این بمب دیگر ابزار جنگی نیست، بلکه برای از بین بردن نسل بشر است.»

آلبرت انیشتن (Albert Einstein)

Einstein قریاد رسای خود را بگوش جهانیان رساند و گفت «آزمایش بمب هیدروژنی و انفجار آن موجب پخش سموم مراد پو اکتیو در فضا و بالاخره قربانی شدن نسل بشر در کره زمین می‌شود» در این هنگام اتریکو فرمی به عنوان اعتراض از عضویت در کمیته مشورتی استعفا داد.



پیمانهای متعددی برای متوقف کردن آزمایشهای هسته‌ای منعقد شده است، اما بسیاری از کشورها هنوز هم به مسابقه تسلیحاتی اتمی ادامه می‌دهند.

کشمکش‌های سیاسی و نظامی- نظیر جنگ کره، حوادث کوبا، و جنگ ویتنام- تا چه حد بود؟ آیا آن جنایاتی که در هیروشیما و ناکازاکی در سال ۱۹۴۵ اتفاق افتاد تکرار می‌شود؟

اوپنهایمر طراح و مسئول ساخت بمب اتمی در آمریکا و رئیس کمیته مشورتی در کمیسیون انرژی

اجتهادی

زلدویج و کومپانتیس در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ روی آن کار می‌کردند نتیجه اطلاعات گردآوری شده بوسیله جاسوسان شوروی در آمریکا بوده است. شاید بتوان برای تأیید این نظریه ساخاروف بهترین کار بزرگ جاسوسی اطلاعات بمب اتمی را که توسط فوش (Klaus Fuch) انجام گرفته است مورد استناد قرار داد: فوش فیزیکدان آلمانی بعد از آن که هیتلر به قدرت رسید به انگلستان مهاجرت کرد و در سازمان اتمی آن کشور مشغول کار شد. او در سال ۱۹۴۲ به همراه گروهی از دانشمندان فیزیک اتمی به لوس آلاموس مرکز انرژی و تحقیقات اتمی آمریکا فرستاده شد، درست چهار ماه بعد از اولین انفجار بمب اتمی روسیه در سال ۱۹۴۹ فوش در انگلستان دستگیر شد و اقرار کرد که در دوران جنگ اسرار سلاح اتمی را از لوس آلاموس به رابط روسی خود که عضو ک-گ-ب بوده می‌داده است. او در ماه مارس ۱۹۵۰ محاکمه و به ۱۴ سال زندان محکوم شد. این شخص در سال ۱۹۸۸ درگذشت و در شهر درسدن (Dresden)، در آلمان شرقی بخاک سپرده شد. (۵).

انفجارهای اتمی آمریکا در صحاری ایالت نوادا (Nevada) از نظر آلودگی محیط زیست و مرگ انسانهای بیگناه ایجاد شده بی‌شبهت به آزمایشهای جنایتکارانه پزشکان هیتلری بر روی انسانهای زنده نیست (اگر بیش از آن نباشد). روسها نیز با آزمایشها و انفجار بمبهای اتمی و هیدروژنی از رقیب آمریکائی خود درآلوده ساختن محیط زیست کره زمین و قربانی کردن میلیونها انسان بی‌گناه عقب نماندند.

در گزارش کمیسیون فرعی تحقیقات کنگره آمریکا که در سال ۱۹۸۰ انجام شده این قربانیان ایالت نوادا را «حیوانات و خوکچه‌های آزمایشگاهی فراموش شده» نامیده‌اند. (۱).

در تأیید نظریه اوپنهایمر و فرمنی که بر این باور بودند اگر آمریکا برای ساخت بمب هیدروژنی پافشاری نکند روسها هم اقدام نخواهند کرد، جالب است که به خاطرات ساخاروف رجوع کنیم: (۴) ساخاروف همیشه بر این عقیده بود که برنامه و نقشه اولیه بمب هیدروژنی که فیزیکدانان شوروی،

اتمی بالاخره گرفتار و قربانی ماک کارتیسیم* (Mc Carthysim) شد و در سال ۱۹۵۴ به تهمت داشتن روابط با کمونیست‌ها از کار برکنار شد. البته در سال ۱۹۶۳ از او بابت این اتهام عذرخواهی شد و کمیسیون انرژی اتمی آمریکا او را مورد ملاحظت قرار داد و با اهداء نشان علمی انریکو فرمی از او دلجویی کرد. جالب است بدانیم که ادوارد تیلر رقیب سرسخت نظریه اوپنهایمر و از سردمداران تهیه بمب هیدروژنی و آزمایشات هسته‌ای در فضا هم همین جایزه را در سال ۱۹۶۲ دریافت کرده بود!

آمریکا در سال ۱۹۵۲ و متعاقب آن روسها در سال ۱۹۵۳ بمبهای هیدروژنی خود را در فضا منفجر کردند و جنگ سرد با شدت هرچه تواتر ادامه یافت.

ژنرال گروز رئیس برنامه منهداتان در سال ۱۹۴۵ پیش‌بینی کرده بود که مدت ۲۰ سال وقت لازم است تا اتحاد جماهیر شوروی موفق به ساخت بمب اتم شود، در حالیکه فقط چهار سال بعد از فاجعه اتمی در ژاپن، روسها در ماه اوت ۱۹۴۹ بمب اتمی و در سال ۱۹۵۳ بمب هیدروژنی خود را منفجر کردند. خسارات و زیانهای جبران‌ناپذیری که در نتیجه

همکار منتخب
مؤثر علی شماره گذاری کالا

همه چیز درباره بارکد...



6431655



نخستین شرکت تخصصی سیستمهای شناسائی خودکار (تاسیس ۱۳۷۱)

Scanners, Decoders, Label Printers, POS, Access Control, ..

مرکزی: ۶۴۲۸۱۱۷ - ۶۴۳۱۶۵۵ / فکس: ۶۴۳۱۶۵۶
فروش: ۸۴۱۳۰۸ - ۸۴۲۷۰۰۸ / فکس: ۸۸۴۱۶۸۸

شرکت تدابیران

اجتماعی

جنگ کره، حوادث کوبا و جنگ ویتنام

با توجه به قدرت اتمی روسیه و چین در دوران جنگهای کره و ویتنام، آمریکا جرأت استفاده از بمب اتمی را نداشت، چون سردمداران حکومت آمریکا از عواقب وخیم جنگ بین‌المللی اتمی آگاهی داشتند، لیکن در دوران درگیری کندی و خروشچف در جریان حوادث کوبا دنیا به لبه پرتگاه جنگ اتمی کشیده شد. - ذکر این نکته جالب است که در جنگهای کره و ویتنام که آمریکا از نظر سیاسی و نظامی تا گلو در باتلاق فرو رفته بود با وجود توصیه‌های نظامیان افراطی، کاخ سفید از بمب اتمی استفاده نکرد؛ اگرچه کاربرد ماده پرتقالی رنگ (Agent Ofanhe) توسط آمریکائیان در ویتنام و باران زرد (Yellow Rain) توسط روسها در افغانستان (۶) خود دو نمونه از توحش این دو قدرت نظامی بود. صدام حسین نیز از همین گازهای شیمیایی و باران زرد در دوران جنگ تحمیلی با ایران استفاده کرد و صدای اعتراضی از آمریکا و سایر قدرتهای بزرگ جهانی بگوش نرسید. ژنرال ماک آرتور فرمانده نیروی نظامی آمریکا در جنگ کره در سال ۱۹۵۲ صریحاً استفاده از بمب اتمی را توصیه کرد و این خود یکی از عوامل اختلاف او با ترومن رئیس جمهور وقت آمریکا بود. این همان ماک آرتوری است که با بمباران اتمی ژاپن مخالف بود. این بار همان ترومن که فرمان بمباران اتمی ژاپن را داده بود، ماک آرتور را از کار برکنار کرد. ترومن از عواقب استفاده از بمب اتمی در جنگ کره با خیر بود. لذا می‌توان گفت که نه ترومن و نه ماک آرتور هیچکدام در کردار و گفتار خود در عدم بهره‌گیری از بمب اتمی صادق نبودند و انسانی فکر نمی‌کردند. اگر ماک آرتور در جنگ ژاپن با بمباران اتمی مخالف بود علت، داشتن اخلاق و خوی انسان دوستی نبود، بلکه بنا به گفته خودش ژاپن شکست خورده و آماده تسلیم بود و آمریکا نیازی به استفاده از بمب اتمی نداشت، و همچنین اگر ترومن از استعمال بمب اتمی در جنگ کره خودداری کرد برای آن بود آگاهی داشت که طرف دیگر، یعنی اتحاد جماهیر شوروی همین سلاح را دارد و می‌تواند از آن استفاده کند. اگر روسها در ماه اوت ۱۹۴۹، قدرت اتمی خود را به نمایش گذاشته بودند چه بسا که ترومن از کاربرد بمب اتمی در کره هم ابائی نداشت. ترومن خطر یک جنگ اتمی و رودرونی خود با استالین را خوب پیش‌بینی کرده بود.

حادثه کوبا:

در ماه اکتبر ۱۹۶۲، در دوران نخست‌وزیری

خروشچف بر اتحاد جماهیر شوروی، با استقرار موشکهای روسی در کوبا دنیا در لبه پرتگاه جنگ اتمی قرار گرفت.

بدستور کندی رئیس جمهور آمریکا نیروی دریائی ایالات متحده از ورود کشتی‌های روسی به کوبا جلوگیری کردند و آن کشور را در محاصره دریایی قرار دادند. کندی حتی دستور درگیری با ناوهای روسی را صادر کرده بود. در آخرین لحظات، خروشچف در نامه معروف خود به کندی قول داد که روسیه تمام موشکهای خود را از کوبا خارج خواهد کرد، بشرط آنکه آمریکا متعهد شود که هیچگاه به خاک کوبا حمله نکند و بدین نحو از یک فاجعه بزرگ بشری جلوگیری شد. خروشچف در نامه خود به کندی چنین توصیه کرده بود که:

«آقای رئیس جمهور اگر کنترل خود را از دست نداده و به عواقب امر آشنا باشید، شما و من نباید دوسر طرفی را که جناب عالی به آن گره زده‌اید بکشیم، هر چه پیشتر این طناب را بکشید این گره کور تر خواهد شد و زمانی خواهد رسید که آن شخص که چنین گره‌کوری را بر این طناب زده دیگر قادر به باز کردن آن نخواهد بود. جناب عالی خیلی خوب متوجه هستید و احتیاجی به توضیح من نیست که ما و شما چه سلاحهای وحشت‌زایی در اختیار داریم. (۷-۱). ما با عقل سالم خود خوب می‌دانیم با حمله ما به شما، شما به همان شکل به ما جواب خواهید داد.»

شاید حادثه کوبا و حل آن و نامه خروشچف به کندی خود سرآغازی بود در تخفیف جنگ سرد و مسابقه تسلیحاتی اتمی بین آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی گو این که جنگ سرد همچنان تا سال ۱۹۸۹ ادامه یافت. آیا می‌توان از این سال به بعد را پایان جنگ سرد بطور مطلق نامید؟ بحث در این موضوع از حوصله این مقاله خارج است.

در دوران جنگ سرد دو نیروی بزرگ نظامی شرق و غرب، یعنی آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی سابق چنان سرگرم مسابقات تسلیحاتی بودند که سرمایه و درآمد ملی خود را بطور سرسام‌آوری به بودجه نظامی و تسلیحاتی تخصیص داده و برنامه‌های رفاه اجتماعی و آموزشی اجباراً در رده‌های پائین اولویت قرار دادند و تعجب‌آور نیست که وضع اجتماعی هر دو کشور از نظر اخلاقی نیز تا این حد به انحطاط کشیده شده است.

اکنون این همان ژاپن شکست خورده نظامی از آمریکا است که در دوران جنگ سرد، فاتح اقتصادی در بازارهای آمریکا و سایر کشورهای سرمایه‌داری و

صنعتی دنیا شده است.

دو کشور شکست خورده جنگ بین‌الملل دوم یعنی آلمان و ژاپن عملاً تکنولوژی و بازار اقتصادی و صنعتی دنیا را رهبری می‌کنند.

اکنون که با فروپاشی و تجزیه اتحاد جماهیر شوروی به کشورهای مشترک المنافع و جدید الاستقلال و رفع وحشت و ترس از غول کمونیسم که برای سردمداران حکومت آمریکا بهانه شده بود، باید دید کشورهای صنعتی جهان بخصوص آمریکا و روسیه تا چه اندازه حسن نیت نشان می‌دهند و در آتیه تا چه مدتی از مسابقه تسلیحات نظامی دوری خواهند جست.

حال باید پرسید آمریکا دیگر با چه بهانه‌ای می‌خواهد در امور کشورهای دیگر که برای نیل به استقلال فرهنگی، اقتصادی و سیاسی تلاش می‌کنند دخالت کند؟

به بهانه: حفظ منافع ملی؟ پشتیبانی و دفاع از آزادی؟ دفاع از حقوق بشر؟ پشتیبانی از صلح در دنیا؟ مبارزه با تروریسم جهانی؟

بطور کلی اگر آمریکا و سایر قدرتهای نظامی و سرمایه‌داری بزرگ دست از خودخواهی بردارند، سایر کشورهای جهان در صلح و آرامش و امنیت بیشتری بسر خواهند برد و یک فاجعه بزرگ بشری دیگر نظیر آنچه در هیروشیما و ناگازاکی اتفاق افتاد تکرار نخواهد شد.



پی‌نوشت‌ها

۱- مک کارتیسم جریانی بود که طی آن سازمانهای امنیتی آمریکا و از جمله F.B.I هر که را می‌خواستند از سرراه بردارند و یا وجود وی را مغایر منافع و امنیت آمریکا می‌دانستند به همکاری با کمونیست‌ها متهم می‌کردند. کار چرخان این ماجراها که حتی از نظر خود آمریکائیان از فصول تاریک تاریخ این کشور است سناتور مک کارتی بود و لذا این جریان به مک کارتیسم موسوم شد.

1- The myths of August, Stewart L. Duall, Pantheon Books, New York, 1994

2- Time, Paul Gray, August 1, 1995

3- The Washington Post, James Webb, July 30, 1995

۴- خاطرات آندروی ساخاروف، جلد اول، ترجمه مرتضی میرمطهری، انتشارات اطلاعات، تهران ۱۳۷۵

5- The Philby Files, Genrikh Borovik Little, Brown and Company, New York, 1994

۶- ماده پرتقالی رنگ و باران زرد

6- Agent Orange, and Yellow Rain, M.R. Moynar, Oct. 1983

7- Promise and Power, The Life and Time of Robert Menemara, Deborah Shapley Little, Brown and Company, Boston, 1993